

روش‌شناسی مطالعات استراتژیک

سید محمد خلیل پور

چکیده: مطالعات استراتژیک را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. برای مثال ممکن است از نظر تاریخی مطالعه شود و ریشه‌های آن در زمانها و ادوار مختلف شناسائی، طبقه‌بندی و مقایسه شود، همچنین ممکن است صرفاً سیر تحویل و تکامل این مبحث از نظر ماهوی و حوزه عملکرد آن مورد مطالعه قرار گیرد و یا از نظر ارتباط و تبادل با دیگر رشته‌های علمی و معرفتی و جایگاه آن در زمینه‌ای از مباحث مرتبط بررسی شود. این مقاله با رویکرد روش‌شناسی به مطالعات استراتژیک در صدد تحلیل موضوع، برشمردن عناصر و اجزاء استراتژی و سپس ارائه اهداف و کارکرد مطالعات استراتژیک در عصر حاضر می‌باشد.

مقدمه

هر چند ممکن است در تاریخ اقوام و ملل مختلف نمونه‌هایی وجود داشته باشد که با مباحث استراتژیک امروزی مشابه و یا منطبق باشد، اما مطالعات استراتژیک به شکل امروزی آن به بحث جدیدی است که در پی شرایط و ضرورت‌های دنیای جدید بوجود آمده است. و نمی‌توان آنرا مانند رشته طب قابل تقسیم به طب قدیم و جدید دانست به وجود رشته‌ای به این نام در قدیم قائل بود. و همین جدید بودن باعث شده دستور زبان و ادبیات این رشته به طور مشخص و منسجم استخراج و تنظیم نشده باشد. به خصوص در کشورهایمانند ایران که عمر مطرح شدن این مبحث به بیش از چند سالی نمی‌رسد و بدیهی است برای اشراف و ورود به هر حوزه، آشنایی و تسلط بر ادبیات آن

رشته امری لازم و ضروری است و همانگونه که آموزش و کاربرد هر زبانی غیر از زبان مادری متوقف بر یادگیری دستور آن زبان است هر رشته علمی نیز دارای دستور و منطق خاص خود است و مبانی، مبادی و مسائلی دارد که آنرا از سایر شاخه‌های علمی متمایز می‌سازد. ضرورتاً قبل از به کارگیری آن رشته منابع و مسائل و حوزه و روش عملکرد آن باید به خوبی شناخته و درک شود. بنابراین در هیچیک از رشته‌های علمی دیده نشده کسی بدون استفاده از منطق و ادبیات موجود، ابتدا به وضع دستور زبانی جدید دست زند. ولی ممکن است سؤال شود چرا چنین فرضی عنوان می‌شود، مگر نمونه‌هایی وجود دارد که تحت نام و عنوان رشته و حوزه‌ای از علوم و معارف سخنی گفته شود که از لحاظ مبانی و مبادی با منطق آن رشته همخوانی و مطابقت نداشته باشد؟ در پاسخ باید گفت در رشته‌های فنی-تجربی مانند پزشکی - مهندسی... وقوع این اتفاق بسیار بعید می‌باشد چون موضوع بحث در این رشته‌ها به دلیل کمی بودن کاملاً شفاف و مشخص و معین است و نادیده گرفتن اصول و مبانی آنها کار آسانی نیست و به کوچکترین تخطی از این اصول اهل فن از آن باخبر می‌شوند و با نتیجه‌ای که فرضاً هم بدست بیاید مخالفت می‌کنند. البته در سایر رشته‌های علمی هم مانند ریاضیات، فیزیک، شیمی،... وضع به همین منوال است و پیشرفت دائمی آنها در بستری مشخص و ضابطه‌مند صورت می‌گیرد. ولی در رشته‌هایی که صرفاً جنبه تئوری و غیر عملی دارند به خصوص رشته‌های علوم انسانی، دستور زبان از شفافیت و تدوین و تبویب دقیق خارج می‌شود و دست‌اندرکاران و استفاده‌کنندگان به راحتی می‌توانند از حدود اصول و مبانی منطقی شناخته شده خارج شده، بر اساس علایق و عقاید نظری خود عمل کنند. و به این ترتیب حوزه‌هایی به وجود می‌آید که در عین تفاوت‌های متعدد همگی مدعی انجام یک فعالیت علمی هستند و معمولاً فعالیت هیچکدام به نتیجه‌ای که باید نمی‌رسد. مثلاً زمانی که یک فیلسوف اسلامی بخواهد بدون رعایت دستور زبان فقه در مسائل و موضوعات فقهی وارد شود و به اظهار نظر و صدور حکم بپردازد، در حقیقت می‌خواهد با زبانی که اصلاً آنرا یاد نگرفته سخنرانی کند و مسلماً هر سخنی که بگوید جز با زبان فلسفی نگفته است. و با هنگامی که کسی با ادعای ارائه یک بحث فقهی حرفهای سیاسی بزند در واقع با کنار گذاشتن منطق فقه عقاید خود را بنام فقه در قالب منطق سیاست بیان کرده است. در چنین مواقعی تنها راه، رجوع مدعا به منابع و مراجع دستور زبان و ادبیات آن رشته است تا معلوم شود که آیا از اصول و روش آن حوزه علمی پیروی کرده است یا خیر.

مبحث مطالعات استراتژیک نیز از جمله رشته‌هایی است که به نظر می‌رسد تا حدودی دچار این معضل شده است و کمابیش دیده و شنیده می‌شود که مراکز علمی و تحقیقاتی متعددی تحت

عنوان مطالعات استراتژیک ایجاد شده‌اند ولی در حقیقت محصولاتی جز در رشته‌های علوم سیاسی یا روابط بین‌الملل و یا اقتصاد ... تولید نمی‌کنند. و نتیجه فعالیت‌های آنها انطباق چندانی با ادبیات این رشته ندارد. نگارنده این مقاله همواره به این مسئله مشغول بوده که دستور زبان این رشته چیست؟ آیا دستور زبان مدون و جاافتاده‌ای برای رشته مطالعات استراتژیک وجود دارد؟ سابقه آن در داخل و خارج از کشور کدام است؟ تأمل در نتیجه (اندک) بدست آمده حداقل سه نکته اساسی را روشن می‌کند: ۱- اصل سؤالها صحیح و مطلبی قابل طرح است. ۲- به دلیل ماهیت پیچیده و سیال این مبحث و تعدد عناصری که در آن تأثیر می‌گذارند و نقش پیدا می‌کنند به خصوص نقش استعداد و نبوغ انسانی مانند قدرت خلاقیت، پیش‌بینی، هوشمندی و... که بسیار مهمتر از آموختن دانشهای لازم در این رشته است، کمی کردن عناصر و اجزاء آنرا مشکل می‌کند. ۳- سابقه‌ای از تدوین دستور زبان و ادبیات رشته مطالعات استراتژیک در داخل وجود ندارد و جستجوی زیادی که در منابع خارجی صورت گرفته، نشان می‌دهد تعداد منابع در این زمینه محدود است.

بنابراین باید سعی شود با استفاده از منابع مکتوب موجود و همچنین استفاده از تجارب علمی و عملی متخصصینی که در این زمینه و یا رشته‌های مرتبط با آن کار کرده‌اند به تنظیم و تألیف چارچوب نظری و عملی این رشته دست یافت. لذا نگارنده به منظور فتح باب مطالبی را با استفاده از ترجمه منابع خارجی و بعضی منابع فارسی فراهم آورده که مسلماً حرف نهایی تلقی نمی‌شود و تکمیل آن نیازمند نقد و راهنمایی صاحب‌نظران و دانش‌پژوهان است.

واژه‌شناسی

استراتژیک به معنی «وابسته به استراتژی» و «از نظر استراتژی مفید و مهم بودن» می‌باشد که با اضافه شدن به کلمات دیگر معانی اصطلاحی خاص خود را پیدا می‌کند. مانند:

- | | |
|-------------------------------|---|
| 1 - Strategic Point | موضع مهم در یک مرحله از عملیات |
| 2 - Strategic Bombing | بمباران استراتژیک |
| 3 - Strategic Studies | بررسی همه جانبه تضادها در روابط بین‌الملل |
| 4 - In a Strategic Manner | به روش استراتژیک |
| 5 - Strategician - Strategist | کسی که در استراتژی تبحر دارد، کاردان جنگ |

به این ترتیب معنی و مفهوم استراتژیک مستقل از معنی استراتژی نیست و با روشن شدن

معنی استراتژی، خود به خود معنی می‌شود و اما استراتژی در معانی مختلفی از جمله موارد ذیل به

1 - Strategy

کار رفته است:

یک دولت یا ایالت زیر نظر استراتگوس قاضی یا فرمانده کل در آتن

2 - The art of commander-in-chiff

مهارت فرمانده کل

3 - The art of projecting and directing the larger military movement and operations of a camping

هنر برنامه‌ریزی و هدایت و کنترل تحرکات بزرگ نیروهای نظامی و فعالیت‌های جنگی

4 - In theoretical circumstances of competition or conflict, as in the

theory of games, decision theory business, administraion, etc, a plan for successful action based on the rationality and interdependence of the participants moves of the opposing

همانند نظریه بازیها، نظریه تصمیم‌گیری در جریان رقابت یا برخورد، استراتژی طرحی برای عملی موفقیت‌آمیز براساس حرکات منطقی و بهم وابسته طرفهای شرکت‌کننده درگیر است.

5 - To force a person in to a position by strategy

وادر کردن شخص برای ورود به وضعیتی از طریق استراتژی

6 - Strateging = Exercise of strategy

اعمال استراتژی - بکارگیری استراتژی

معانی ذکر شده برای استراتژی نشان می‌دهد این واژه از یک سری رفتارهای نظامی ریشه می‌گیرد. اولین کسی که به اندیشه استراتژی شکل داد «سن تزو» بود که در زمانی بین ۴۰۰-۳۲۰ سال قبل از میلاد اولین رساله‌اش را تحت عنوان «هنر جنگ» منتشر ساخت. بحث استراتژی تحت تأثیر جنگهای اول و دوم جهانی تحولات زیادی پیدا کرد و باعث شد استراتژی در مفهوم نوین خود از جنبه صرفاً نظامی خارج گردیده و در حوزه‌های متعددی مانند سیاست، روابط

بین‌المللی، صنعت و... نیز کاربرد پیدا کند.

تعاریف استراتژی

باتوجه به معانی و مفاهیم ذکر شده به‌نمونه‌هایی از تعاریف به‌عمل آمده از استراتژی اشاره می‌

شود:

۱- مولنکه (آلمانی): استراتژی عبارت است از «سازگار کردن عمل و وسایل تحت اختیار یک ژنرال در جهت دستیابی به هدف مورد نظر»

۲- لیدل هارت: استراتژی هنر توزیع و اعمال ابزار نظامی بر تحقق اهداف سیاسی است.

۳- کلازویتس: استراتژی عبارت است از هنر کاربرد نبرد به عنوان وسیله دستیابی به

اهداف جنگ

۴- پیر لاگوست: استراتژی علم اقدام در جهان انتاگونیستی است که مستقیماً از تجربیات هزاران ساله در مخاصمات نظامی منتج شده و طرح عمومی عقلانی و ارادی در برابر دشمنان، حریفان، حتی در برابر رقبای ساده به ما ارائه می‌دهد.

۵- در نظریه انگلوساکسون استراتژی بزرگ عبارت است از کاربرد هرچه موثرتر هنر در

تمامی تواناییهای دوتی

۶- بوئر: استراتژی هنر دیالکتیک دو اراده متخاصم است که از زور برای حل اختلافات

خود استفاده می‌کنند.

در تمام تعاریف فوق وجه مشترکی وجود دارد که عبارت است از زور، قدرت و تهدید به زور که باید آنرا جوهره استراتژی دانست. یعنی در شرایطی که برای دستیابی به هدف ناچار بایستی از قدرت و اعمال زور استفاده شود، از اینجا امکان طرح استراتژی بوجود می‌آید بنابراین وقتی برای بدست آوردن یک هدف اقتصادی یا سیاسی مجبور به اعمال قدرت نباشیم صحبت از طراحی استراتژی بی‌مورد است و طرح و برنامه کار در حوزه علم اقتصاد یا روابط بین‌الملل و فنون دیپلماتیک قرار می‌گیرد. لذا مطالعات استراتژیک باید ضمن شناسائی و روشن ساختن منابع و ابزار قدرت، راه‌های استفاده و تأثیر این ابزارها را نیز مشخص کند. با توجه به معانی ذکر شده برای استراتژی و تعاریف به عمل آمده عناصر استراتژی می‌تواند به شرح ذیل بیان شود:

۱- منازعه: یکی از عناصری که برای ایجاد زمینه استراتژی لازم است منازعه می‌باشد، در زمانی که دو یا چند واحد سیاسی، طرفین یک درگیری مشترک و متقابل هستند و هر یک به میزانی توانائی اعمال زور نسبت به دیگری را دارد، در واقع یکی از اجزاء استراتژی بوجود آمده است.

۲- ابزار و وسایل قدرت: همانطور که قبلاً اشاره شد زور و اعمال قدرت جوهره استراتژی است و برای اجرا و اعمال قدرت نیاز به ابزار و وسایلی است که می‌تواند هم منبع قدرت و هم ابزار

اعمال آن باشد. بنابراین اگر در صحنه‌های برخورد، یکی از طرفین اساساً فاقد منبع قدرت باشد و یا با وجود قدرت لازم ابزار اجرای آنرا نداشته باشد نمی‌تواند به تدوین استراتژی بپردازد. از اینرو قدرت نیز از لوازمی است که باید برای استراتژی فراهم باشد.

۳- عملیات: اساساً استراتژی برنامه اقدام و عمل است و تحقق آن مشروط به یک سلسله عملیات و اقدامات هماهنگ و برنامه‌ریزی شده است. البته منظور این نیست که از زمان پرداختن به استراتژی عملیات شروع می‌شود، به عبارت دیگر شروع طراحی استراتژی شروع عملیات نیست و مرحله طراحی کاملاً از مرحله اجرا جدا خواهد بود ولی استراتژی فقط از اقدامات مشخص صحبت می‌کند و به تبیین و تحلیل‌های تئوری و نظری کاری ندارد.

۴- ترکیب علم و هنر: پس از شروع عناصر سه گانه فوق مرحله جمع‌بندی و ترکیب قرار دارد. این عناصر چگونه و با چه کیفیتی بایستی با یکدیگر ارتباط پیدا کنند؟ آیا دانش یا تجربه‌ای وجود دارد که به ما بگوید در یک درگیری چگونه از قدرتمان استفاده کنیم؟ و آیا در تعیین این چگونگی، علم و هنر هر دو دخالت دارند؟ در فرآیند ایجاد الگوی ارتباط بین عناصر استراتژی به میزانی که علم و تجربیات تکرارپذیر وجود دارد مورد استفاده قرار می‌گیرد. ولی به دلیل آنکه استراتژی یک ماهیت متحول و متغیر است و ابتکار و خلاقیت در آن برای بوجود آوردن موقعیتهای جدید نقش اساسی دارند لذا ذوق و هنر در کنار علم از ضروریات این کار خواهد بود.

ضرورت مطالعات استراتژیک

آموزش و مطالعه اکثر رشته‌های علمی و فنی در دنیای امروز برای همه کشورهای یک ضرورت به شمار می‌آید. باید دید آیا این ضرورت در مورد مطالعات استراتژیک نیز وجود دارد؟ ساختار سیاسی نظام بین‌الملل از واحدهای سیاسی مستقلی تشکیل شده که اولاً هر کدام به میزانی دارای توانایی و قدرت استفاده از زور علیه دیگری هستند، ثانیاً همگی دارای منافع مشترک و متضادی با یکدیگر می‌باشند و این تضاد منافع باعث شده است تهدید به زور، ویژگی اجتناب‌ناپذیر هر یک از این واحدها باشد. و از طرفی این دولت‌ها دارای یک نظام جهانی نیستند که بتواند به طور کامل استفاده از زور را ممنوع و نظم واحدی را در بین آنها برقرار کند.

در چنین ساختاری دولت‌ها بر اساس منافع و محدودیتهایی که در زمینه قدرتشان وجود دارد با

یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند و به این ترتیب همواره یک درگیری بالقوه یا بالفعل میان آنها وجود دارد. در چنین ساختاری است که استراتژی در اموری که دولتها به آن می‌پردازند راه پیدا می‌کند. و در حقیقت نظامهای سیاسی این ساختار هر یک مسئول بقای خویش هستند و هیچ قدرت مافوقی وجود ندارد که تضمین‌کننده بقای این واحدهای مستقل باشد. هر چند دولتها برای تأمین یک امنیت عمومی به ایجاد پیمانها و سازمانهای بین‌المللی می‌پردازند ولی تاکنون هیچکدام از این سازمانها نتوانسته‌اند نقش چندانی در جلوگیری از درگیریها بر سر مسائل سیاسی، اقتصادی داشته باشند و برخورد و تضاد همچنان وجود دارد و مشاهده می‌شود که گاهی این درگیریها منجر به استفاده از زور می‌شود. پس در چنین شرایطی وجود استراتژی و مطالعات استراتژیک از لوازم زندگی سیاسی خواهد بود. زیرا با تمرین و پیشرفت در تحلیل‌های استراتژیک است که دست‌اندرکاران مسائل سیاسی می‌توانند با افزایش واقع‌بینی‌شان، بر ایدئولوژی‌ها و ایسهای که آنها را احاطه کرده و اغلب موجب غفلت از واقعیات می‌شود فائق آیند و در مواجهه با دو مشکل و سؤال اساسی ۱- چگونه باید از میان انتخابهای متعدد با وجود شناخت محدود و ناقص جهت درست برای رشد و حرکت به سوی اهداف آینده را انتخاب کرد. ۲- چگونه می‌توان تمام نیروها (انسانی- اقتصادی و...) را در مسیر انتخاب شده هماهنگ کرد، از دست زدن به برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیریهای بی‌محتوا و نامعقول در امان ماند. همچنانکه دولتی پیدا نمی‌شود که از توجه به علوم پزشکی و درمان بی‌نیاز باشد و از وظایف مهم هر دولتی مبارزه با بیماری و درمان انسانهایی است که، ر قلمرو آن قرار دارند، به همین دلیل امروزه کشورها بخش عظیمی از بودجه و امکانات خود را صرف آموزش و پیشرفت در امور پزشکی و همینطور سایر علوم و فنی می‌کنند که هر کدام به عنوان بخشی از ضروریات زندگی عصر حاضر به شمار می‌آیند. به همین ترتیب دولتها ناگزیرند برای بقا و حفظ تمامیت ارضی در نظام بین‌الملل حاضر که همواره در معرض تهدیدهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و... قرار دارند به مطالعات استراتژیک روی آورده و از آن به عنوان ابزاری اساسی و به شدت مورد نیاز استفاده کنند.

شرایط استراتژی

حال که استراتژی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در دنیای امروز قلمداد می‌شود پس شرایط لازم و مساعدت‌کننده زمینه آنرا باید بررسی کرد تا مطالعات و اقدامات لازم برای ایجاد بستر

مناسب و برقراری شرایط آن فراهم شود. مسلماً به صرف ضرورت و نیاز نمی‌شود به تدوین استراتژی پرداخت. اما آنچه که به عنوان شرایط استراتژی از آن نام می‌بریم در واقع عبارت است از مجموعه‌ای از آگهیها که درک و تحققشان لازم است و در چهار گروه قابل تقسیم‌بندی هستند.

۱- شرایط عمومی

الف- قبل از هر چیز باید دانست استراتژی خود هدف نیست بلکه حرکتی به سوی هدف یا اهداف مشخص و از قبل تعیین شده است. یعنی استراتژی طریق و راهنمایی برای دستیابی به اهداف است و در صورتی که هدفها تأمین شد و یا موفقیتی در بدست آوردن آنها حاصل نشد کاربرد استراتژی پایان می‌یابد.

ب- همانطور که قبلاً اشاره شد استراتژی دارای یک ماهیت متحول و متغیر است و با سکون و جزمیت مغایرت دارد، آنهایی که در این زمینه مطالعه می‌کنند و به دنبال ارائه الگوهایی برای بدست آوردن اهداف خاص هستند باید بدانند و بتوانند بین عقاید و ارزشهای ایدئولوژیک مورد قبولشان که حالت ثابت و غیر متغیر دارد و هر گونه عمل و حرکت‌های فکری و فیزیکی خود در زمینه استراتژی تفاوت گذاشته و متوجه باشند استراتژی متضمن سیلان است.

ج- طراحی استراتژی مستلزم یک عمل دوگانه است و در زمینه‌های پیش‌بینی، تعیین قلمرو اثر و انتخاب‌های ممکن و درک تحولات و پیچیدگی‌های محیط یک امر ذوقی و اشراقی است ولی در طراحی مدلها و برنامه‌ها و تحلیل تجربیات گذشته علمی و تحلیلی است.

د- باید توجه داشت استراتژی که بر پایه درک تحولات و بینش و اشراق شخصی قرار دارد لزوماً آنی و سریع شکل نمی‌گیرد و ممکن است در یک فرآیند تدریجی و گاه بلند مدت به کمال خود برسد.

ه- بهترین استراتژی آنست که در بستر عمل و با دقت در معرض آزمایش قرار گیرد و با دریافت بازخورد از محیط اصلاح شود.

۲- شرایط خارجی:

الف- همانطور که قبلاً بیان شد استراتژی مستلزم وجود درگیری، حریف و رقیب است.

ب- بدون وجود منافعی که اراده‌های مختلف برای بدست آوردن آن وجود دارد، حریفی وجود نخواهد داشت.

ج- این مفاهیم در شرایط خارجی وقتی تحقق پیدا می‌کند که واحدهای درگیر و مقابل دازای توان و استعداد کافی از نظر منابع مختلف قدرت باشند تا عنوان حریف و رقیب بر آنها صدق کند. چون واحدهای ضعیف و فاقد استعداد نمی‌توانند تأثیر چندانی در بدست آوردن منافع و اهداف داشته باشند و رابطه یا درگیری با آنها نیازی به استراتژی ندارد.

۳- شرایط داخلی:

شرایط داخلی مربوط به ویژگیهایی است که واحد سیاسی باید داشته باشد تا به توانایی لازم برای برخورداری از استراتژی دست پیدا کند. این ویژگیها عبارتند از:

الف- توانایی و قدرت، به علاوه علم و دانش لازم برای یک حرکت هدفدار که از طریق کسب صلاحیتهای ذیل بدست می‌آید: ۱- شناخت مطلوب تحولات محیط. ۲- درک کامل استعدادهای و تهدیدات موجود در محیط و تعیین دقیق عواملی که بر برنامه و اهداف اثر می‌گذارند. ۳- شناخت و ارزیابی دقیق نقاط ضعف و قوت نیروها برای لحظه استفاده یا درگیری. ۴- تعیین عکس‌العمل‌های احتمالی حریف در مقابل عملیات و آمادگی برای تغییر آرایش نیروها در مقابل آن. ۵- گسترش و تقویت قدرت تخیل و تحلیل برای شناخت و طراحی مدل‌های واقع‌بینانه و کافی برای مواجهه با وقایع احتمالی و انتخاب مدل مطلوب در لحظه ضرورت. ۶- تعیین رقیب یا رقبای احتمالی و شناخت و ارزیابی دقیق نقاط ضعف و قوت آنها. ۷- ایجاد شبکه‌های اطلاعاتی و کارآمد برای کمک به شناخت صحیح و به موقع دگرگونی‌های محیط.

ب- توانایی لازم برای سازماندهی و رهبری

ج- آموزش مداوم عناصر و عوامل داخلی جهت افزایش خلاقیت و قوه تخیل آنها به علاوه گردش مناسب اطلاعات به منظور ایجاد طیف وسیعتری برای دریافت به موقع علائم و دگرگونیها

۴- شرایط اجرائی:

الف- منظور از شرایط اجرائی آنست که صرف تهیه طرح استراتژی به معنی پیروزی در

بدست آوردن اهداف نیست، بلکه مهمتر از آن اجرا و اثبات دقت استراتژی تهیه شده در بستر تجربه و آزمایش عملی خواهد بود.

ب- نکته دیگری که برای موفقیت اجرایی یک استراتژی لازم است مورد توجه قرار بگیرد نظام ارزشی جامعه‌ای است که استراتژی در آن حرکت می‌کند، چنانچه ارزشهای محیطی که استراتژی در آن به اجرا در می‌آید شناخته نشده و یا در تهیه طرح لحاظ نشوند، مسلماً تأثیر منفی زیادی در موفقیت و نتیجه کار خواهد داشت.

ماهیت استراتژی

برای شناخت بهتر و دقیقتر استراتژی باید دید عملکرد آن چیست، از چه اجزایی تشکیل شده و این اجزا و عناصر چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ با توجه به مطالبی که تاکنون در مورد عناصر و شرایط استراتژی بیان شده است باید گفت ساختار استراتژی در حقیقت یک مدل است. منظور از مدل این است که این ساختار دارای نظامی است که معرف ارتباطات منطقی بین چندین نظام و عامل فرعی دیگر است که در زمینه اجرایی و تصمیم‌گیری می‌توانند به طور همزمان عمل کنند و در مجموع یک اقدام جمعی و هدفمند را در محیطی که در آن نزاع و درگیری وجود دارد پیش ببرند. البته این مدل علاوه بر اینکه باید زنجیره کنشها و واکنشها را به درستی توضیح داده و بیان کند، در عین حال باید متضمن دستور و رهنمود هم باشد و با تکیه بر محاسبات ریاضی اقدامات مشخصی را توصیه نماید. بنابراین در استراتژی از دستور زبانی استفاده می‌شود که بتواند ابزارهای عملی برای ایجاد تغییرات در وضع موجود و روندهای حاکم ارائه نماید، ضمناً سیال بوده و از انعطاف لازم برخوردار باشد تا بتواند راه‌حل‌های صحیحی برای مشکلات موجود در راه رسیدن به هدف فراهم کند. برای این کار لازم است اصول مربوط به عمل منطقی و عقلانی را بر واقعیتها منطبق کرد و اینجاست که هنر به عنوان یک عامل ضروری نقش پیدا می‌کند و با یک ذوق هنری و بینش اشراقی است که می‌توان با تکیه بر مفاهیم نظری هنر عمل کردن را در یک مقطع خاص زمانی پیدا کرد. مقتضیات جهان امروز دیگر محدود بودن به مدینه‌های فاضله‌ای که با استفاده از اندیشه‌های محض بنا شده باشند را نمی‌پذیرد. و تنها شناخت روابط میان اجتماعات و تجزیه و تحلیل نظامهای سیاسی - اقتصادی معنی و مفهومی ندارد مگر آنکه یک سری داده‌های مشخص و معیارهای واقع‌گرایانه و قواعد معینی برای عمل و اقدام ارائه شود. این بازتاب‌گرایی کلی در زمان حاضر است که انسان

می‌خواهد از موضوعات شناخت و آگاهیها هر چه بیشتر نتایج عملی بگیرد. هر عملی از یک رابطه منطقی و بنیادی بین وسایل و روشها و اهداف تشکیل می‌شود و بر اساس این ارتباط قابل تعریف است و اگر سیاست هم بخواهد حالت عملی پیدا کند از این قاعده مستثنی نیست. اگر هر عملی متضمن وجود یک مجموعه سازمان یافته از وسایل مادی و معنوی باشد که انتخاب آنها بواسطه سودمندی و اثربخشی در جهت رسیدن به هدف صورت گرفته باشد، کاربرد این وسایل و روشها می‌تواند حالات و کیفیات مختلفی به خود بگیرد و آثار مختلفی را بوجود بیاورد. و به این صورت است که می‌توان یک رشته عملیات حساب شده را در کل انجام داد که نتیجه این عملیات (که می‌تواند چندین عمل باشد و بطور همزمان انجام شود) ما را به هدف نهایی برساند. البته همه انتخابها ممکن است به یک نتیجه منتهی شوند، ولی به لحاظ اقتصادی با هم متفاوت باشند. گاهی اوقات لازم می‌آید از ابزارهای بیشتری استفاده شود تا به این ترتیب نارسایی کیفی و کمی این ابزارها را بواسطه ابتکار و نوآوری در کاربردها جبران کنیم. در اینجا مسئله کیفیت یا ارزش شیوه کار مطرح می‌شود که در حقیقت همان هنر عمل کردن است و عبارت است از عمل اقتصادی حساب شده. یعنی هنر انتخاب بین ترکیبات مختلف وسایل و شیوه‌های امکان‌پذیر یا قابل اجرا برای نیل به یک هدف معین. بر این اساس ترکیباتی که هزینه کمتری دارند و برای انجام آن به انرژی کمتری نیاز است ولی نتیجه و اثر بهتری دارند انتخاب می‌شوند. حال می‌توان ادعا کرد هنر استراتژی همانند هر هنر دیگری در حوزه فعالیتهای انسانی عبارت است از شیوه تضمین‌گذار از هدف به وسایل و روشها با توجه به امکانات مختلفی که وجود دارد. این گذار باید منطقی و عقلانی و متضمن یک سری ارزیابی و محاسبات دقیق فکری و علمی باشد. در تحلیل نهایی این هنرمندی چیزی نیست جز یک فرآیند تصمیم‌گیری، به عبارتی یک رشته تصمیماتی که اتخاذ می‌شوند و اعمال ما را تا رسیدن به هدف نهایی هدایت می‌کنند. در نتیجه این فرآیند مجموعه منسجم و منظمی از اهداف در قالب یک برنامه کار و با شیوه‌ای برای درک، سازماندهی و تغییر و دگرگونی واقعیت در یک برنامه زمانی معین تحقق پیدا می‌کند. همین مجموعه منسجم است که مفهوم پروژه سیاسی را بوجود می‌آورد. با مراجعه به معنی و مفهوم واژه پروژه* معلوم می‌شود هر پروژه بر اساس یک رشته مراحل اجرایی تحقق پیدا می‌کند، یعنی یک سلسله عملیات چه عملیات مادی و چه فکری که باید بر اساس یک ترتیب از قبل محاسبه شده انجام شود تا به مرحله نهایی و هدف آخر برسد. بنابراین پروژه تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه درک صحیحی از مراحل اجرایی آن و پیش‌بینی این مراحل

بوجود آید. پروژه ماهیتی سیال و دینامیک داشته و برای آن سه سطح مختلف از اهداف در نظر گرفته می‌شود ۱- اهداف بلند مدت که به چگونگی بنای یک ساختار ارتباط پیدا می‌کند ۲- اهداف غایت‌گرایانه که اهداف ملموس یک پروژه به حساب می‌آیند و برای یک دوره زمانی و موقعیت جغرافیایی مشخص مصداق پیدا می‌کنند ۳- اهداف عملی که در جریان عمل دائماً می‌توانند مورد تجدیدنظر قرار گرفته، حالت موقتی دارند و برای رسیدن به اهداف کلی باید از این اهداف گذر کرد.

در همین جاست که مسئله استراتژی مطرح می‌شود و ساختار آن چیزی نیست جز یک مدل که اهداف عملیات را بر حسب ماهیت و به لحاظ ارتباط منطقی که با هم دارند فهرست می‌کند و فرآیند به انجام رساندن یک کار سیاسی را از آغاز تا انجام توضیح می‌دهد. در نتیجه این مدل به ما امکان می‌دهد که حتی ابتدائی‌ترین عمل را در نمودار تعیین جایگاه و مشخص نماییم، این عمل در چه سطح و چه زمانی بایستی انجام شود. بنابراین باز نقش هنر به عنوان نحوه عمل در استراتژی اهمیت خود را نشان می‌دهد. این عمل هدفی جز تحقق اهداف سیاسی ندارد. البته خود این اهداف از سلسله مراتبی برخوردار هستند و تحت یک رابطه کنش و واکنش (دیالکتیک) به شکل یک پروژه نظم پیدا کرده‌اند و در حول محور این پروژه است که کلیه فعالیت‌های سیاسی نظم پیدا می‌کنند. به همین دلیل می‌توان استراتژی را این‌گونه تعریف کرده استراتژی علم و هنر مانور نیروهایی است که برای تحقق یک پروژه سیاسی مورد نیاز می‌باشد این تعریف رابطه منطقی بین وسائل و روشها که همان مانور نیروهاست و اهداف تعیین شده که باید متحقق شوند را نشان می‌دهد. مفهوم مانور زمانی وارد کار می‌شود که اهداف سیاسی تعیین گردیده و برای نیل به این اهداف انجام اعمال و حرکات منطقی ضروری است. بنابراین می‌توان گفت استراتژی دیالکتیک نیروها و همچنین وسیله‌ای است برای آزمایش‌های معتبر و عقلانی اهداف سیاسی که در همزیستی همراه با ستیز بوجود می‌آیند، در جمع‌بندی همه مطالب گذشته استراتژی به «مجموعه عملیات فکری و فیزیکی لازم برای طرح‌ریزی، آماده‌سازی و هدایت هرگونه عمل جمعی هدفمند در محیط ستیزه اطلاق می‌شود».

تحلیل استراتژیک:

پس از تشریح عناصر، شرایط و همچنین ماهیت و جوهره استراتژی، به طور خلاصه گزارشی از مراحل مختلفی که در تحلیل استراتژیک جریان دارد بیان می‌شود تا مشخص گردد کسی

که در زمینه مسائل استراتژیک کار می‌کند و یا در صدد ترسیم و تهیه استراتژی برمی‌آید چه نوع فعالیت‌هایی در فکر و ذهن او جریان پیدا می‌کند. قبلاً باید گفت تحلیل استراتژیک به دنبال درک واقعیت در آینده است و در این راه انسان برای جبران ضعف حافظه از ماشین برای افزایش قدرت شناخت کمک می‌گیرد. و سپس با ابداع شیوه‌های تحلیلی دست به تحلیل می‌زند و باید توجه داشت ماشین هرگز جایگزین تحلیل‌گر انسانی نمی‌شود بلکه فقط کار او را تسهیل می‌کند.

در تحلیل استراتژیک بوسیله یک مدل کارکردی مراحل و روشها و نکات مهم مربوط به تصمیم‌گیری مورد شناسائی قرار می‌گیرد تا با تشخیص متغیرهای مهمی که بتواند تحت نظارت قرار گرفته و تغییر کند، امر پیش‌بینی ممکن گردد. چنین مدلی برای عملکرد تحلیل استراتژیک ضروری است. تحلیل استراتژیک با رعایت اهداف: ۱- پیش‌بینی موقعیتهای خارجی که بر کشور تأثیر می‌گذارد. ۲- در نظر گرفتن شرایطی که به نحو سرنوشت‌سازی بر اقتصاد یا صنعت تأثیر می‌گذارد. ۳- درک پیامدهای احتمالی سیاست‌های جاری ۴- پیش‌بینی وضعیت آینده در صورت موفقیت، از غافلگیر شدن در موقعیتهای خطرناک و پیش‌بینی نشده جلوگیری می‌کند. و تنها در صورت موفق بودن در تحلیل استراتژیک است که طرحها و برنامه‌ها با موفقیت همراه بوده و امکان پاسخگویی در مقابل مسائل وجود خواهد داشت. تحلیل‌گر استراتژیک در مورد بخشی که کار می‌کند اطلاعات مختلفی درباره اقتصاد - صنعت و موقعیتهای آن بخش دریافت می‌کند و احتمالاً آنجا را مورد بازدید قرار می‌دهد و اگر بخواهد در مورد یک کشور بیگانه فعالیت کند باید زبانهای رایج آنجا را فرا بگیرد و در زمینه مورد تحقیق آموزش ببیند انگیزه عمده تحلیل‌گر استراتژیک تفسیر است، او در پی نظم بخشیدن به تجربیات فاقد نظم است، او سعی می‌کند قواعد و ضرورت‌های واقعیتی را که به مشاهده آن می‌پردازد کشف کند. تحلیل‌گر استراتژیک در تجزیه و تحلیل داده‌ها با مدلها و تکنیک‌های تحلیلی‌اش دو کار می‌کند:

۱- استخراج یک الگوی معنی‌دار از اطلاعات؛

۲- گنجانیدن واقعیت در یک چارچوب معنایی

بنابراین تحلیل استراتژیک یک فرآیند معرفتی دقیق است که به وسیله آن واقعیات مهم احتمالی در آینده ابتدا به تصور در آمده و سپس به طور سیستماتیک مدل‌سازی می‌شود تا شرایط، روند و پیامدهای بالقوه آنها روشن شود. بطور خلاصه می‌توان گفت فرآیند تحلیل استراتژیک طی

سه مرحله انجام می‌شود: ۱- نظارت، ۲- شناخت تهدید، ۳- پیش‌بینی

۱- مرحله نظارت ترتیبی از گامها و رویه‌هایی است که با بررسی اطلاعات ورودی آغاز و با طبقه‌بندی و مقایسه داده‌ها با شاخص‌هایی از پیش تعیین شده دنبال می‌شود، این شاخصها بر طرحها و تصمیم‌گیری‌ها و شناخت تهدیدات تأثیر می‌گذارد. در این مرحله خطر انحراف اطلاعات بسیار مهم است، تحلیل‌گر باید مراقب باشد و از خود در مقابل انحرافات و خطاهای معرفتی در برخورد با اطلاعات که شناخت او را مختل می‌کند محافظت نماید.

۲- شناخت تهدید دومین مرحله است، در این مرحله تحلیل‌گر بعد از مقایسه داده‌ها با شاخصها، بین شاخصهای فعال و جاری و مدل‌هایی که قبلاً تهیه شده است ارتباط برقرار می‌کند و با مطالعه آنها تهدیدات احتمالی را شناسایی می‌کند.

۳- آینده را دقیقاً نمی‌توان پیش‌بینی و مدل‌سازی کرد. و همواره این خطر وجود دارد که موقعیتهای جدیدی رخ دهد که اشکال و ابعاد آنها مشابه آن چیزی که در مدل‌ها پیش‌بینی شده نباشد. ولی این احتمال مانع از آن نمی‌شود که مدلهای گوناگون با جزئیات متفاوت بوجود بیاید. این مدلها در عین حالی که ناقص هستند اما پاسخی معتبر و لازم برای چالشهایی می‌باشند که رویاروی تحلیل‌گر استراتژیک قرار دارند. مهم این است که این مدلها نزدیک به واقعیت در نظر گرفته شوند. بنابراین مهمترین وظیفه مراکز و سازمانهای مطالعات استراتژیک تهیه سناریوهایی است که نشان دهد چگونه طرفهای مقابل یا دشمنان ممکن است باعث بوجود آمدن شرایط نامطلوب گردند. مرحله پیش‌بینی نمایانگر آخرین و بزرگترین چالشی است که تحلیل‌گر با آن مواجه است چون تحلیل‌گر در این مرحله از نقش خود به عنوان مورخ و مشاهده‌گر گذر کرده و در آینده شروع به کاوش می‌کند.

قلمرو مطالعات استراتژیک

با توجه به شرایط، عناصر و همچنین ماهیت استراتژی مشخص می‌شود این مبحث دارای مفهوم و معنایی خاص، با اهداف و روشهای مشخص و متمایز از حوزه‌های دیگر می‌باشد. هر چند ممکن است ارتباطات لازم و ضروری با زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشته باشد ولی این رابطه‌ها که در همه رشته‌ها امری عمومی است مانع از آن نمی‌شود که برای مطالعات استراتژیک

قلمرو خاص و متمایزی قائل شد. برای تعیین و تشخیص قلمرو مطالعات استراتژیک توجه به مفاهیم این موضوع کمک بزرگی به حساب می‌آید چون برخورد با موضوع بر اساس مفاهیم مرزهای بحث را مشخص، شرایط آنرا تعریف و عمق درک و شناختی که یک رشته به آن دست یافته است را روشن می‌کند. گرچه موضوعات سطحی مطالعات استراتژیک با ظهور تکنولوژی‌های پیشرفته، منازعات و موقعیتهای جدید و... سریعاً تغییر می‌کنند ولی اندیشه‌ها و مفاهیم و روشهای آن ثابت هستند و همین ثبات روشها است که قلمرو خاصی برای آن ایجاد کرده است. بنابراین می‌توان گفت استراتژیستها در یک زمینه می‌توانند ادعای تخصص داشته باشند و این زمینه مربوط به ابزارهای قدرت و اهمیت آن در روابط بین دولتهاست و ضرورت تخصص حرفه‌ای درباره اثر ابزارهای قدرت بر روابط سیاسی دولتها امری است که وجود و قلمرو رشته مطالعات استراتژیک را توجیه می‌کند. لذا این وظیفه استراتژیستها نیست که مباحث بنیادی مربوط به سازمانهای سیاسی را مورد بررسی قرار دهند. همچنین وظیفه آنها بررسی بسیاری از موضوعات اساسی؛ اقتصادی، سیاسی و مباحث پایه فرهنگ و علوم اجتماعی که از مباحث ساختاری ناشی می‌شود نمی‌باشد. لذا قلمرو مطالعات استراتژیک بسیار محدود و مشخص است. هر چند مباحث بنیادی سیاست و اقتصاد نقش مهمی در مباحث استراتژیک بازی می‌کنند و کار در این عرصه بدون پشتوانه نظری مسائل اساسی و بنیادی امکان‌پذیر نیست ولی نباید این اشتباه را نادیده گرفت که بررسی‌های بنیادی به جای مطالعات استراتژیک ارائه شود. اساساً انتظار حل هر مسئله و مشکلی از مطالعات استراتژیک انتظاری نادرست و ناممکن است.

منابع و مأخذ:

* Project: A plan, draft, scheme, or table of something, a tabulated statement, a design or pattern according to which something is made. (Oxford English Dictionary Vol.12, Clarendon Press, 1989.)

۱ - ایگورانسف، اچ و مک دانل، ادواردجی، *استقرار مدیریت/ استراتژیک*، ترجمه دکتر عبدالله زندیه، (تهران: سمت، ۱۳۷۵).

۲ - عاملیان، سید مهدی، *مروری بر مفهوم استراتژی* مرکز تحقیقات استراتژیک معاونت اقتصادی و تکنولوژی،

- 3 - Barry Buzan, *Introduction to Strategic Studies*, (Macmillan Press, 1987)
- 4 - Clarkson Albert, *Toward Effective Analysis*, (Colorado: Westview Press, 1981)
- 5 - Colin s.Gray, *Strategic Studies and Public Policy*, (Kentucky: Univirsity Press Of Kentucky 1982.)
- 6 - *Encyclopedia Americana*, Vol. 25, 1973.
- 7 - Poirier Lucien, *Strategie Theorique*, (Paris: Economica, 1987)
- 8 - *The Oxford English Dictionary*, (London: Clarendon Press, 1989)

